

نمایش در کاخ سفید ادامه دارد

این دفعه با اولیایش رفت



سید مهدی طالبی

پژوهشگر حوزه بین‌الملل

دیدار رهبران اروپایی با «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا در کاخ سفید تنها ۴۸ ساعت پس از دیدار او با «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهور روسیه در ایالت آلاسکا برگزار شد. ترامپ می‌گوید هدف اصلی‌اش از این رایزنی‌ها، پایان‌دادن به جنگ اوکراین است. او در همین راستا در بخشی از توییت خود درباره دیدار با رهبران اروپایی در خصوص اقدام خود ادعا کرده که «من کسی بودم که در تنها ۶ ماه، ۶ جنگ را به پایان رساندم.» این ادعا توسط ترامپ در شرایطی مطرح شده که در برخی از این درگیری‌ها آمریکا حامی یک طرف بوده و در مواردی شخص او به‌طور مستقیم کشورش را وارد زدوخورد کرده است. رهبران اروپایی که روز گذشته با ترامپ دیدار کردند شامل کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر انگلیس، امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، فردریش مرس، صدراعظم آلمان، جورجیا ملونی، نخست‌وزیر ایتالیا، لئوساندرا استاب، رئیس‌جمهور فنلاند، اورو سلا فون‌در لاین، رئیس‌کمسیون اروپا، مارک روته، دبیرکل ناتو و «ولادیمیر زلنسکی»، رئیس‌جمهور اوکراین بودند؛ تیمی شامل ۴ کشور اصلی اروپا، یک رهبر اتحادیه، یک رهبر نظامی و رئیس‌دولتی که کشورش در حال حاضر کانون منازعه است.

■ ■ ■

نکات

ترامپ نسبت‌های پیشین میان آمریکا با متحدان، رقبا و دشمنان آمریکا را تغییر داده است. آمریکا در جنگ اوکراین حامی کی‌یف بود و امروز نیز عملاً در همان موقعیت است؛ اما به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی مابین طرفین جنگ در حال میانجی‌گری است. او در مقاطعی علیه اوکراین شوریده و طرف روسیه را گرفته است که مشهورترین آن برخورد تند ترامپ و «جی دی ونس» معاون او در دیدار قبلی با زلنسکی بود.

۱ استفاده آمریکا از نقش القائی میانجی‌گر در منازعات

آمریکا خود طرفی در منازعه است؛ اما در جایگاه میانجی می‌نشیند. این کشور از چنین اقدامی اهدافی دارد. نخست آنکه آمریکامی‌خواهد خود را نه یک طرف منازعه، بلکه بزرگ ماجرا جا بزند که از جایگاه بزرگ‌منشی درصدد حل‌ماجراست.

دوم آنکه از جایگاه میانجی‌گر و به‌بهبانه آن، دست به اعمال فشار بزند. هنگامی که اوکراین از ارائه امتیاز منابع و معادش به آمریکا خودداری کرد واشنگتن اعلام کرد به این دلیل که کی‌یف در راستای اتمام جنگ همکاری نمی‌کند، زلنسکی را تحت‌فشار قرار داده است. اگر آمریکا در جایگاه میانجی‌گر قرار نگرفته بود، قادر به بهانه‌جویی نبود و باید به‌طور مستقیم با اوکراین بر سر منابع درگیری می‌شد. سومین قضیه به‌شانه خالی کردن از پرداخت هزینه‌های مربوط به جنگ است. آمریکا کم‌اکنون کمک‌هایی برای اوکراین ارسال می‌کند؛ اما این تسلیحات باید توسط کشورهای اروپایی عضو ناتو از آمریکا برای تحویل به اوکراین خریداری



شوند. این مسئله را در حضور دبیرکل ناتو در تیم رهبران اروپایی می‌توان دید. آمریکا اساس ناتو است و بدون آن این سازمان فاقد معنا و توانایی است. ازاین‌رو رهبری ناتو را آمریکا در دست داشته و بیشترین استفاده را از این سازمان می‌برد؛ باین‌حال نشستن آمریکا در جایگاه یک میانجی، باعث می‌شود تا این کشور از هزینه‌های اداره سازمان‌شانه خالی کند.

آمریکا این نقش را در دیگر جنگ‌ها نیز ایفا می‌کند؛ از جنگ رژیم صهیونی با غزه، تا جنگ رژیم صهیونی با ایران، جنگ تایلند و کامبوج و جنگ هند و پاکستان. جالب آنکه در جریان جنگ رژیم صهیونی با ایران، آمریکا خود به‌طور مستقیم ایران را تهدید و بمباران کرد؛ اما همچنان تلاش داشت جایگاه میانه و میانجی‌گرانه‌ای برای خود دست‌وپا کند.

چهارمین موضوع به هدف شخصی ترامپ برای برج‌گذاشتن یک میراث از خود باز می‌گردد؛ میراثی که نام او را در تاریخ حک کرده و می‌تواند توسط خانواده‌اش مورد استفاده قرار گیرد، همان‌گونه که خاندان کندی از محبوبیت جان اف‌کندی، رئیس‌جمهور تروورنده آمریکا بهره‌بردند. او می‌خواهد چهره یک رهبر پیروز و صلح‌طلب را هم‌زمان از خود به نمایش بگذارد.

۲ روسیه معادل اروپاست

پوتین به‌طور انفرادی بارنشین‌جمهور آمریکا دیدار کرد؛ اما چندرهبر و مسئول اروپایی به دیدار ترامپ رفتند. از نظر موازنه این قضیه نشان می‌دهد روسیه در معادلات جهانی در برابر یک قدرت مانند فرانسه یا انگلیس دیده نمی‌شود؛ بلکه در برابر اروپا قرار گرفته و معادل آن است.

۳ جلوگیری از معادل‌سازی روسیه با تمام غرب

اگر ترامپ همانند جو بایدن، رئیس‌جمهور سابق آمریکا در کنار اروپا قرار می‌گرفت، آنگاه کل غرب و ناتو در برابر روسیه معادل‌سازی می‌شد. رئیس‌جمهور آمریکا اما با درپیش‌گرفتن نقش میانجی‌گرانه، روسیه و اروپا را در کوفه ترازو گذاشته تا مسکو تنها با قاره سبز قیاس و معادل‌سازی شود.

در برای آمریکا همچنان بر پاشنهٔ کودتا می‌چرخد؛ اما برخی ایران را متهم به عدم تغییر می‌کنند

۲۸ مرداد؛ پارادایمی که باید تغییر کند

تهدید شده بود، آمریکا را برای مشارکت ترغیب کرد. انگلیس با تحریم جهانی نفت ایران و فعالیت‌های جاسوسی، اقتصاد ایران را فلج کرد تا زمینه برای کودتا فراهم شود. این الگو اکنون هم در ائتلاف آمریکا، اروپا و اسرائیل علیه ایران تکرار می‌شود. کودتا نه تنها سیاسی بلکه اقتصادی هم بود. ملی کردن نفت توسط مصدق که هدفش پایان دادن به استثمار انگلیس بود، آمریکا را نگران کرد، زیرا می‌توانست این الگو به سایر کشورهای نفت‌خیز گسترش یابد. بنابراین آمریکا کودتا را تأمین مالی کرد و ارتش ایران را برای حمله به دولت بسیج نمود. این دشمنی اکنون در قالب جنگ اقتصادی ادامه دارد.

کدخدامنشی جواب نداد

محمد مصدق گرایشاتی به آمریکا داشت و تلاش کرد از حمایت واشنگتن برای

شهید کودتا

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فقط نه یک‌رویداد سیاسی، بلکه زخم عمیقی بر تاریخ معاصر ایران است. سقوط دولت ملی دکتر مصدق، بازگشت سلطه بیگانگان بر نفت و سرکوب نیروهای ملی، همه از پیامدهای آن روز شوم بود.

اما در لبان این تراژدی نام‌های وجود دارد که کمتر شنیده‌ایم. چهره‌هایی که به‌رمغ نقش آفرینی در مقاومت در برابر کودتا، در حافظه عمومی کم‌رنگ مانده‌اند. یکی از برجسته‌ترین این ناچاه‌سید محمود سخایی است؛ افسری که در راه دفاع از نهضت ملی به شهادت رسید و به نخستین قربانی نظامی کودتا بدل شد. سخایی در ۱۲۹۲ در شهر کاشان به دنیا آمد. او از همان جوانی راه نظامی را برگزید و با پشتکار و انضباطی مثال‌زدنی در رده‌های ارتداد ریزی و شهربانی رشد کرد. همکارانش او را افسری باهوش، میهن‌دوست و جدی در کار می‌دانستند. در دوران اوج‌گیری نهضت ملی شدن نفت ایران، سخایی به ریاست شهربانی کرمان منصوب شد. این مأموریت برای او یک فرصت معمولی شغلی نبود، بلکه تبدیل به میدانی برای نشان دادن تعهد ملی و سیاسی‌اش شد. کرمان در آن سال‌هایی از مراکز حساس سیاسی بود. شبکه‌های وابسته به دربار و بیگانگان در این شهر فعال بودند و از هر فرصتی برای ضربه‌زدن به دولت مصدق استفاده می‌کردند. در چنین فضایی سخایی در مقام رئیس شهربانی با قاطعیت در برابر مخالفان نهضت ایستادگی می‌کرد. او نه تنها نظم شهری را حفظ می‌کرد، بلکه تلاش داشت مانع نفوذ عوامل کودتاپچیان شود. همین سرسختی، دشمنی جریان‌های مخالف را نسبت به او دوجندان کرد.

وقتی طرح کودتا علیه دولت مصدق در تهران به اجرا گذاشته شد، دامنه آن به شهرها هم کشیده شد. مظفر بقایی، از فعالان سیاسی معروف آن دوران و از چهره‌های مخالف مصدق، اهل کرمان بود و به همین دلیل کرمان روز ناآرامی را در هنگامه کودتا گذراند. در کرمان، سخایی تنها تکیه‌گاه نیروهای ملی بود. درواقع او به کرمان فرستاده شده بود تا توطئه‌های سیاسی بقایی را خنثی کند. کودتاپچیان خوب می‌دانستند تا زمانی که او در رأس شهربانی است، کارشان پیش نخواهد رفت. به همین دلیل در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در آشوب کودتا، حامیان مظفر بقایی به سراغ او رفتند و سخایی را دستگیر کردند و با خشونت و در برابر دیدگان مردم، طناب به گردنش انداختند و در میدان مشتاق به پشت ماشین چیب کشیدند. این اعدام صحرایی نه یک حرکت خودجوش مردمی، بلکه طرحی حساب‌شده برای شکستن روحیه مقاومت در کرمان بود. قبل از این اتفاق، راننده سرگرد هراسان به خانه رفته، خطر را خبر می‌دهد و می‌گوید: «باک جیب را پر کرده‌ام، سوار شويد و از کرمان بريد»، اما سرگرد نمی‌خواست فرار کند. لذا راننده را مرخص کرده و پای پیاده به شهربانی می‌رود و با حمله حامیان کودتا مواجه می‌شود.

شهادت سیدمحمود سخایی نقطه‌ای تاریک و در عین حال روشن در تاریخ است. تاریک از آن جهت که نشان می‌دهد چگونه شبکه وابسته به بیگانگان برای تثبیت کودتا حاضر شد دست به ترور علنی یک افسر ملی‌بزن، و روشن، چون گواهی است بر ایستادگی فردی که حاضر شد جان‌ش را فانی استقلال ایران کند. او می‌توانست مانند بسیاری از هم‌قطاران‌ش سکوت کند یا کنار بکشد، اما انتخاب کرد که بماند و هر یه مقاومت را بپروازد. با این همه، نام‌سخایی در روایت رسمی از کودتا چندان پررنگ نیست. از سیاستمداران آن روزگار بسیار نوشته‌اند، از اختلافات درون جبهه ملی، از بازی‌های پشت پرده آمریکا و انگلیس، اما از سرنوشت سخایی افسری که در کرمان به‌دار کشیده‌شد، کمتر سخن گفته‌اند. شاید به همین دلیل است که او در حافظه جمعی مانناشته مانده است. امروز بازخوانی زندگی و شهادت سیدمحمود سخایی ضرورتی بیش از گذشته دارد. کودتای ۲۸ مرداد تنها در خیابان‌های تهران رقم نخورد؛ در شهرهایی چون کرمان هم خون‌ریخته شد و ایستادگی شکل گرفت. سخایی نماد همین حقیقت است؛ حقیقتی که می‌گوید تاریخ را فقط در پایتخت ننویسیم، بلکه صدای آتانی را هم بشنومیم که در شهرهای دیگر جان دادند تا ایران مستقل بماند. یاد او، نه به‌عنوان یک افسر عادی شهربانی، بلکه به‌عنوان شهید راه نفت ملی باید در حافظه تاریخی ما زنده بماند.

فرهنگ‌نگار

فرهنگ‌نگار

بحث بر سر چگونگی تقسیم اوکراین

آنچه قطعی است، تقسیم اوکراین به حوزه‌های نفوذ متعدد است. در فضای آرمانی، غرب و اوکراین خواهان عقب‌نشینی کامل روسیه از مناطق تصرف‌شده هستند. از سوی دیگر روسیه نیز خواهان عقب‌نشینی ناتو و محدودشدن قوای نظامی اوکراین است. تحقق هر دو هدف دور از ذهن هستند. نه روس‌ها به‌طور کامل از اوکراین عقب‌نشینی می‌کنند و نه ناتو از خیر استقرار در برخی مناطق اوکراین می‌گذرد. در نتیجه آنچه به‌وقوع خواهد پیوست، تقسیم اوکراین به حوزه‌های نفوذ متعدد است. در این زمینه اما دو طرف تلاش می‌کنند امتیازات بیشتری کسب کنند.

روس‌ها علاوه بر استتان کریمه که در سال ۲۰۱۴ آن را الحاق کردند، در طول جنگ ۴ استان جنوبی را نیز به خاک خود ملحق ساختند. این چهار منطقه شامل استان‌های لوهانسک، دونتسک، زاپروژیا و خرسون می‌شود. با این حال آنچه روس‌ها در ابتدای جنگ هدف‌گذاری کرده‌بودند، پاکسازی کامل دونباس شامل دو استان لوهانسک و دونتسک بود. روس‌ها هرچند این چهار استان را به خاک خود الحاق کرده و مناطق عمده‌ای از آن‌ها را هم تصرف کرده‌اند، اما همچنان بر تمام محیط آن‌ها تسلط ندارند. روس‌ها احتمال دارد در صورت پذیرش خروج ارتش اوکراین از لوهانسک و دونتسک که تسلط بر آن‌ها هدف اصلی و اولیه روس‌ها بود، عقب‌نشینی از برخی مناطق در زاپروژیا و خرسون را بپذیرد. همچنین یک منازعه دیگر در تقسیم حوزه نفوذ آن است که باقی‌مانده اوکراین به عضویت ناتو درنیاید. به نظر می‌رسد این خواسته روس‌ها محقق می‌شود؛ اما خواسته دیگر آن‌ها در رابطه با عدم استقرار نیروهای نظامی اروپایی قابل تحقق نخواهد بود.

ازاین‌رو معامله روی این مسئله متمرکز است که چه میزان نیرو، و چه میزان تجهیزات در کدام مناطق اوکراین مستقر شوند. آیا قرار است انگلیس و فرانسه هرکدام نیروی کوچک ۵ هزار نفری و در مجموع ۱۰ هزار نفر در اوکراین مستقر کنند یا قرار است کشورهای دیگر عضو ناتو نیز نیروهایی در این کشور مستقر سازند؟ آیا قرار است صرفاً نیروهای زمینی این کشورها مستقر شوند یا آن‌ها تسلیحات خاصی شامل جنگنده‌ها و موشک‌های کرو ز را به اوکراین می‌برند؟ پاسخ به این سؤالات در کشمکش‌های مذاکراتی و میدانی مشخص خواهند شد.

۸ ترامپ به دنبال ایجاد مسابقه میان رهبران

رئیس‌جمهور آمریکا تلاش دارد این‌گونه القا کند که این کشور در حال معامله و تنظیم قراردادهار با کشورهایست و دولت‌ها نباید از این روند عقب‌بافتند. نتیجه این القا، تعجیل در شتافتن به مذاکره دست‌پایین دولت‌ها در مذاکره فوری با آمریکاست.

حضور پوتین در آلاسکا و شتافتن گروهی رهبران اروپایی به واشگتن این اتفاق را نشان می‌دهد. هدف ترامپ از ایجاد چنین فضایی برجسته‌سازی امتیازات است. برخی از امتیازاتی که او از رهبران جهان می‌گیرد، دیگر رؤسای‌جمهور آمریکانیز گرفته‌اند؛ اما ترامپ آن‌را با سروسویدایی بیشتر اعلام کرده و آن را ناشی از توانایی‌های شخصی خود معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد رهبران جهان نیز با شناخت اوضاع، برای خشمگین نکردن ترامپ در مسیر موردنظر او حرکت می‌کنند؛ اما مادر مهرهای دیپلماتیک، مانع از ارائه امتیازات پایدار به او می‌شوند.

۸ ترامپ به دنبال ایجاد مسابقه میان رهبران

۸ رئیس‌جمهور آمریکا تلاش دارد این‌گونه القا کند که این کشور در

۸ نتیجه این القا، تعجیل در شتافتن به مذاکره دست‌پایین دولت‌ها

۸ در مذاکره فوری با آمریکاست.

۸ حضور پوتین در آلاسکا و شتافتن گروهی رهبران اروپایی به واشگتن این اتفاق

داد. حسن روحانی با برجام، به آمریکا اعتماد کرد و خواست به تعبیر خودش با «کدخدا» وارد تعامل شود تا قدرت‌های دیگر را مهار کند، اما ترامپ با خروج از برجام به رویکرد روحانی پشت پا زد و تحریم‌ها را تشدید کرد. درحالی‌که ایران بار دیگر مسیر مذاکره با آمریکا را آغاز کرده بود، آمریکا روی موضوع مذاکره یعنی تناسبات هسته‌ای ایران بمب انداخت. این تجربه تکراری نشان می‌دهد که گرایش به واشنگتن، مانند آنچه مصدق کرد، همیشه با خیانت آمریکا همراه است و نباید به مذاکره به‌عنوان راه‌حلی برای تنش‌زدایی با این کشور نگریست. مذاکره صرفاً ابزاری است که اگر محتاطانه به کار گرفته شود، با قرار گرفتن در کنار سایر ابزارهای ایران، منافع ایران را تأمین می‌کند. مذاکره بیشتر از آنکه ابزار رفع تحریم باشد، ابزار از بین بردن بهانه‌ها برای اتهام‌زنی به ایران است.

آمریکا تنها زمانی با دموکراسی در ایران موافق است که نتیجه‌اش دولتی باشد که منافعش را تأمین کند؛ در غیر این صورت حتی شده با بدنامی حداکثری و کودتا آن را سرنگون می‌کند. مصدق که با رأی مردم به قدرت رسیده بود، با ملی کردن نفت منافع غرب را تهدید کرد و در نتیجه آمریکا و انگلیس بر علیه‌اش کودتا طراحی کردند. این کودتا نشان داد که آمریکا دموکراسی را تنها ابزاری برای سلطه می‌بیند. اکنون نیز ادعاهای آمریکا مبنی بر حمایت از دموکراسی در ایران مدام تکرار می‌شود، اما هم‌زمان تحریم‌های ضد ایرانی، مردم را تحت فشار قرار می‌دهد. آمریکا دموکراسی را شرطی برای منافع خود می‌داند؛ برای همین هم در ۲۸ مرداد از چماق‌دستان استفاده کرد تا ادعای دموکراسی را که خود داعیه‌دار آن است، به‌طور کامل به‌سخره بگیرد.

بهبانه‌تراشان ۱۳ آبان وتوجیه‌گران ۲۸ مرداد

برخی ادعا می‌کنند که کودتایی رخ نداده و شاه قانونی، مصدق را عزل کرده است. اما این ادعا بر اساس قانون اساسی مشروطه رد می‌شود. قانون اساسی مشروطه اجازه عزل نخست‌وزیر بدون رضایت مجلس را نمی‌داد و مصدق هم فرمان عزل را خلاف روح مشسر وطیت دانست تا در نهایت شاه تحت فشارهای سیاسی و اجتماعی قرار کند و اثبات شود که هیچ‌گونه مشروعبیت حقوقی و اجتماعی برای بقا ندارد.

متمم قانون اساسی مشروطه درباره حق پادشاه برای عزل مستقیم نخست‌وزیر در غیاب مجلس ساکت است. روح مشروطیت این حق را نفی می‌کند، زیرا یادآور دوران پیشامشره است که شاه با فرمانی صدراعظم را عزل می‌کرد. با این وجود، فرض کنیم شاه چنین حقی داشته و فرمان عزل مصدق را صادر کرده است. اما برای این موضوع نیز شواهد متعددی وجود دارد که این ادعا وارد می‌کند. فرمان عزل در ۲۲ تا ۲۳ مرداد صادر شد، اما رفراندوم انحلال مجلس هنوز توسط شاه امضا نشده بود. اعلام رسمی انحلال در ۲۵ مرداد توسط مصدق منتشر شد. پس مجلس در روز عزل مصدق منحل نبود و دلیلی برای توجیه عزل وجود نداشت. افزون بر این، رفراندوم نه‌تنها انحلال مجلس، بلکه ادامه کار دولت تا مجلس بعدی را شامل می‌شد. اگر انحلال پذیرفته می‌شد، ادامه دولت نیز باید پذیرفته می‌شد. شاه با رفراندوم را قبول داشت یا نه؛ اگر قبول داشت، ادامه دولت نیز بخشی از آن بود. بنابراین عزل مصدق غیرقانونی و بخشی از کودتا بود. اما برخی این‌که ادعا می‌کنند دامن آمریکا را از کودتا به‌وسيله شعبان بی‌مخ‌ها پاک کرده و ایران را به بهانه تسخیر لانه جاسوسی متهم به تخریب روابط‌کنند، برای عزل مصدق قانون‌تراشی می‌کنند.